

چرا مقاله: (مردان شماره ۱ و ۲ ایران ناسیونال) لقمه لقمه شده بود؟!



اسماعیل رزم آسا

روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران
esrazmasa@yahoo.com

محرر معلی خان سانسورچی،

با روشی دیگر در مجله گزارش!

عروس حجله ما خود همیشه دل می‌برد

علی الخصوص که پیرایه‌ای بر او بستند

(خودسانسوری) خودما که البته گاهی بنا به

مصلحتی انجام می‌شود کم بود که شبیه **محرر معلی خان**

سانسورچی دوران پهلوی‌ها هم در (گزارش) خودنمایی

کرد و برای اولین بار در غیبت ۱۵ روزه صاحب این قلم

که بعد از سال‌ها سفری به هند داشت، گویا به سبب

کثرت مطالب، به ناچار مقاله: **(مردان شماره ۱ و ۲**

ایران ناسیونال) را در شماره ۲۱۵ لقمه لقمه کرده

و با تغییر جای عکس آقای محمود خیامی که دارای

زیرنویس بود، طوری عبارات آن را آورده بودند که آنچه

درباره لاجوردی نوشته بودم، تصور می‌شد که ادامه آن

مربوط به وی می‌باشد در صورتی که مربوط به آقای

محمود خیامی بود

در قسمتی از آن مقاله حذف شده، نوشته بودم: «در

سه شماره پیش، بخشی از فعالیت‌های مرحوم سید احمد

خیامی (۱۳۷۹-۱۳۰۳) (مرد شماره ۱) و سید محمود

خیامی (مرد شماره ۲) ایران ناسیونال را منعکس کردیم.

علاوه بر آن ایرادات و اشکالاتی را هم که در برخی از

جراید در مورد وضعیت موجود (ایران خودرو) مردم داشتند

از قول مطبوعات نقل کردیم، اکنون امیدواریم با توجه به

اینکه ایران خودرو، زیر پوشش دولت قرار دارد سازمان

بازرسی کل کشور به وضعیت آن و سایر شرکت‌ها و

کارخانه‌های دولتی رسیدگی و حسابرسی، و آنها را

کنترل کند و همکاران ما در حوزه خبری صنعتی سراغ

سایر صنایع داخلی هم بروند و نقاط ضعف و قوت آنها

را بررسی کنند. چون این سرمایه‌های ملی مملکت که

به این آسانی در اختیار بعضی قرار گرفته و معلوم نیست

دارای صلاحیت علمی و تخصصی هستند یا نه، به این

راحتی به وجود نیامده که خدای ناکرده به سرنوشته دچار

شود که تأسف همه را برانگیزد.»

من این پیشنهاد را در مورد رسیدگی به وضعیت

شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی، زمانی مطرح کردم که

نمی‌دانستم که چند ماه بعد **آیت‌الله لاریجانی** ریاست

قوه قضاییه خبر از کشف و دستگیری یک باند بزرگ مفسد

اقتصادی در یکی از شرکت‌های دولتی می‌دهند و می‌گویند:

«... افراد این باند توانسته‌اند با **جعل اسناد**

دولتی و قضایی، میلیاردها تومان به حقوق مردم

و بیت‌المال خسارت وارد کنند که فقط اختلاس

یک نفر از آنان شش میلیارد تومان است...»

(روزنامه بهار شماره ۵۲ جدید مورخ ۱۷ اسفند ۸۸ ص ۲)

اکنون از (مرد شماره ۲) آغاز می‌کنیم که حذف شده

بود و این عمل ظاهراً به سانسور می‌ماند ولی سانسور نیست.



محمود خیامی (مرد شماره ۲) ایران ناسیونال را منعکس کردیم.

**کوشش و عزم فداکاری و ایمان درست
گر دهد دست به هم سد سکندر شکند**

سید محمود خیامی که مانند مرحوم برادر خود

(احمد) دارای معتقدات مذهبی می‌باشند، یک ماه بعد از

اینکه احمد در ۱۳۴۵/۶/۲ وصیت‌نامه‌اش را در دفترخانه

۳۰۹ تهران تنظیم و برادرش (محمود) را وصی خود قرار

می‌دهد، با مراجعه به همان دفترخانه اقدام به تنظیم

وصیت‌نامه‌ای به شماره ۱۱۱۵۷ مورخ ۱۳۴۵/۷/۲ نموده

ومحل دفنش را گورستان عمومی مسلمین تعیین و

سفارش می‌کند بخشی از درآمدش را صرف عزاداری

خاندان آل عبا، آموزش و تعلیم و توسعه مذهب شیعه

اثنی عشریه، تعلیم آموزشی و عملی و فنی و رسیدگی

به کلیه امورات کارگران و فرزندان آنان که بی‌بضاعت

باشند بنمایند و پس از انقضاء مدت کلیه ثلث را به منظور

تشکیل مؤسسه فنی با کلیه وسائل لازمه قرار دهند و

اقدام به تعلیم فنی کارگران بی‌بضاعت بنمایند.

محمود خیامی نیز همچون برادرش احمد هنگامی

که در مشهد بوده: «... لباس می‌پوشیده و چکمه به پا

می‌کرده و ماشین‌ها را تعمیر و روغن کاری و قطعات

فرسوده را تعویض می‌نموده و می‌شسته است. خیامی‌ها

بعد از مدتی به علت فعالیت زیادی که در استان خراسان

داشتند کارخانه بنز آلمان به پاس خدمات آنها، یک بنز

کروکی دو در به آنها جایزه می‌دهد. بعد هم ابتدا احمد و

سپس محمود به تهران می‌روند و فعالیت‌های خود را در

آنجا ادامه می‌دهند.

آنها در آغاز، زمینی در جاده کرج برای اتاق‌سازی

می‌خرند و در آن تأسیسات لازم را احداث می‌کنند. هر

ماه تعداد ۲۰ الی ۳۰ کارگر از مشهد با قطار به تهران

می‌برند و مخارج آنها را می‌پردازند و پس از یکی دو ماه

کار آزمایشی، آنهایی که از خود مهارت و توانایی نشان

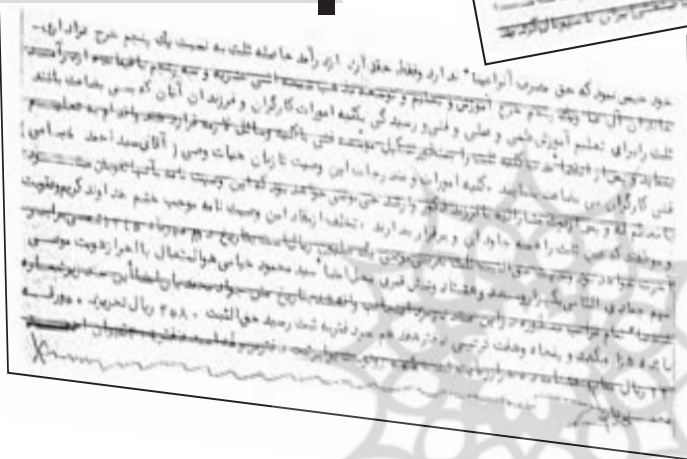
می‌دادند استخدام می‌شدند و کسانی که توانایی نداشتند

با پرداخت دستمزد کامل و هزینه برگشت به مشهد

مراجعت می‌دادند.

احمد خیامی در مورد انتخاب عنوان "شرکت

محمود خیامی در وصیت نامه اش توصیه کرد که بخشی از درآمدها را صرف تعلیم آموزشی، عملی، فنی و رسیدگی به کلیه امورات کارگران و فرزندان آنان که بی بضاعت باشند بنمایند.



تضامنی برادران خیامی" می‌گوید: «این عنوان به کار اهمیت می‌داد و طرف‌های معامله متوجه می‌شدند که شرکت فقط در حد سهام، مسؤول بدهی‌هایش نیست و آنها می‌توانند برای وصول مطالبات خود از سایر دارایی‌های برادران خیامی هم اقدام کنند».

ولی فروشندگان قطعات یدکی مارک‌های مختلف اتومبیل، هرگز برای وصول مطالبات خود نیازی به چنین اقداماتی پیدا نکردند زیرا کار شرکت

خیامی‌ها در تهران فروشگاهی به نام «پی. ال.پی» دایر کردند که به صورت یکی از بزرگترین فروش قطعات یدکی اتومبیل در تهران شناخته شد.

تضامنی برادران خیامی خیلی زود گرفت به طوری که به تدریج مغازه‌های اطراف و اتاق‌های طبقات بالای ساختمان را اول اجاره و بعد خریداری کردند و از یک مهندس آرشیتکت خواستند با تغییر دکوراسیون، طبقه اول را تبدیل به یک فروشگاه بزرگ و طبقات بالا را تبدیل به آپارتمان‌های دفتری بکنند. رونق کار فروشگاه آنقدر زیاد بود که آنها تعدادی کارمند، ویزیتور و فروشنده استخدام کردند. این فروشگاه بعدها به نام "پی.ال.پی" به صورت یکی از بزرگ‌ترین

فروشگاه‌های قطعات یدکی اتومبیل در ایران شناخته شد و درآمدها آن قدر زیاد بود که آنها می‌توانستند تا آخر عمر در ناز و نعمت زندگی کنند، اما هدف برادران خیامی این نبود. آنها آرزوهای دور و دراز داشتند که در وصیت‌نامه آن دو برادر که در سال ۱۳۴۵ تنظیم گردیده نمایان است.

از آنجا که مرحوم احمد خیامی و برادرش محمود، نیت خیر داشتند موجباتی فراهم می‌شود که احمد با (فریدون سودآور) داماد مرحوم حاج حسین آقای ملک (۱) که خود (سودآور) هم یکی از ثروتمندان مشهور و موفق ایران و نماینده فروش اتومبیل‌ها و اتوبوس‌های مرسدس بنز و همچنین سازنده کامیون‌های خاور بود آشنا و دوست می‌شود و سودآور همواره از این دوست صدیق و فعال و پاک طینت خود حداکثر حمایت را می‌نماید و موجبات آشنایی وی را با رجال وقت فراهم می‌کند تا آنجا که در پیشرفت کار آنها تاثیر فراوانی می‌گذارد. که این هم حذف شده بود. خب لاید حالا می‌خواهید بدانید که محرملی‌خان سانسورچی کی بود و چه می‌کرد؟

اجازه فرمایید درباره وی در شماره بعد به آن بپردازیم و مطالب مربوط به خیامی‌ها را به فرصت دیگری موکول کنیم. فقط این نکته را به آقای مدیر عرض کنم که آن چیزی که در شماره ۲۱۶ به جای سرمقاله نوشتید اگر محرملی‌خان با همه صفاتی که از نظر انسانی و داشتن حسن نیت و نداشتن خبث طینت درباره او گفته شده، در چاپخانه حضور می‌داشت آن صفحه را می‌دید خطاب به جنابعالی می‌گفت: (این شماره توقیفیه! خودت هم توقیفی هستی!) البته اینها را می‌گفت و انسان را به دلهره می‌انداخت اما خودش راه چاره را هم نشان می‌داد! فعلا یادش به خیر باد.

پانویس‌ها:

۱- وی در چهارم مرداد ۱۳۵۱ در سن ۱۰۱ سالگی درگذشت. کتابخانه ملک جنب وزارت امور خارجه متعلق به آن مرحوم است و علاوه بر آن پیش از تصویب قانون اصلاحات ارضی، او املاک زیادی را در خراسان به عنوان (وقف مشروط) وقف آستان قدس رضوی کرد.